

ویژگیهای سوسیالیستی جنبش نوین رهائی زن

حمید تقوایی

این نوشته بر مبنای سخنرانی در سمیناری در دسامبر
۲۰۱۸ تدوین شده است.

در این بحث میخواهم از زاویه دیگری به مساله ستمکشی زن پردازم و آن نقشی است که انقلاب در ایران در رهایی زن، نه فقط در ایران بلکه در یک مقیاس جهانی، ایفا میکند.

میدانید ستم بر زن، بی حقوقی زن، و تبعیض جنسیتی مساله ای بین المللی است. حتی در کشورهای باصطلاح مهد دموکراسی و صنعتی غرب هم این را می بینید. در حال حاضر جنبش "می تو" را در آمریکا مشاهده میکنید و یا جنبش فمن در اروپا و کلا اعتراضات علیه بیحقوقی زن در کشورهای غربی. ممکن است از نظر قانونی و حقوقی برابری زن و مرد را تا حدی برسمیت شناخته باشند - که تازه در این سطح هم هنوز مزد برابر در ازای کار برابر برسمیت شناخته نشده - ولی در هر حال اساس مساله در این کشورها اجتماعی و فرهنگی است.

در جمهوری اسلامی مساله بسیار فجیع تر از این است. در ایران تحمیل بیحقوقی و ستم فاحشی که در حق زنان اعمال میشود امری رسمی دولتی، قانونی و صریح

و علنی است. این در تاریخ حتی دیکتاتوریه‌ها بیسابقه است.

اولین سؤال اینست که این از کجا آمده است؟ چرا اینطور است؟ یک جواب اینست که یک حکومت اسلامی در ایران روی کار آمده است و بیحقوقی زن پرچم سلطه جمهوری اسلامی سرمایه بر مردم ایران است. این خود سؤال دیگری را طرح میکند: حکومت اسلامی از کجا سر برآورد و چطور بقدرت رسید؟

وقتی در یک سطح بین المللی این موضوع را بررسی کنید میبینید که جریان‌های سیاسی حاکم و غالب در دنیا، دولت‌ها و احزاب و حتی گرایش‌ها و جنبش‌های متعارف جاری، دیگر توان پاسخگویی به مساله زن را در هیچ جای دنیا ندارند. همانطور که توان ارائه یک پاسخ مدرن و پیشرو و انسانی به هیچ مساله‌ای را ندارند.

اینجا مساله پست مدرنیسم وارد میشود. من در بحث‌های متعددی این مساله را توضیح داده‌ام که چطور پست مدرنیسم از آخرین ذره‌های ترقیخواهی، انسانیت،

پیشرفت، تجدد، مدرنیسم، و مدنیت، حتی در همان سطح لیبرالیسم بورژوائی، خالی شده است. یک زمانی اینها شاخصهای دموکراسی بورژوائی بودند. پرچم بورژوازی بودند در مقابله با قرون وسطی. با سلطه پست مدرنیسم این کنار میرود و نهایتاً به این خاطرست که زن در کشورهای اسلامزده به موقعیت قرون وسطائی تنزل داده میشود. جمهوری اسلامی همان تلقی و رفتاری را در قبال زنان دارد که در مثلاً قرن ۱۳ و یا ۱۴ میلادی حکومت‌های اروپائی داشتند. یا مثلاً در حکومت صفوی و قاجار. من همیشه گفته‌ام پست مدرنیسم در واقع پیشامدرنیسم است. بعد از مدرنیسم و پسا مدرنیسم نیست. پست مدرنیسم یعنی رجعت از مدرنیسم به نرم‌ها، قوانین، اخلاقیات و فلسفه سیاسی و اجتماعی قرون وسطائی.

به نظر من مساله زن در ایران بهترین نماد این قضیه است. در تحلیل نهائی و در یک چهارچوب عمومی اگر پارادایم‌های تاریخ جهان را مد نظر قرار بدهید ببینید که موقعیت زن در ایران برآمده از یک نگرش و فضای فکری است که ارزشهای جهانشمول انسانی را انکار

میکند. بیحقوقی اسلامی زن همراه میشود با یک
فمینیسمی که در دفاع از "زن اسلامی" در مونترآل کانادا
حجاب به سر میکند و تظاهرات میگذارد. جریانی که
مدافع حجاب است و خودش را هم فمینیست میداند!
به خودش میگوید فمینیست و طرفدار مسجد سازی در
شهرهای اروپائی است. به خودش میگوید فمینیست و
از قتل‌های ناموسی با اغماض میگذرد. معتقدست این
جزئی از فرهنگ مسلمانان است. به خودش میگوید
فمینیست و معتقدست قوانین مربوط به خانواده را باید
داد بدست دادگاه‌های شریعه که در کانادا ما در مقابلش
ایستادیم و اجازه ندادیم. هیچ لیبرالی در صحنه نبود.
هیچ دمکراتی در صحنه نبود. هیچ فمینیستی صدای
اعتراضش بلند نشد. هرکسی بوئی از تمدن برده بود باید
در برابر این سیاست می ایستاد ولی قضیه برعکس بود.
هر چه به اصطلاح دموکرات تر و فمینیست تر و ظاهراً
لیبرال چپ تر بودند بیشتر در کنار اسلام سیاسی قرار
میگرفتند. همین امروز هم همین طور است. راسیستها
از یک موضع ضد خارجی علیه مهاجرین از کشورهای
اسلامزده فعال هستند ولی چپ بورژوائی کنار اسلام
سیاسی است. فمینیسم امروز هم جزئی از این تصویر

هست.

در تحلیل نهائی این فضای فکری است که به حکومتی مثل جمهوری اسلامی اجازه داده است تا عیناً نگرش و قوانین ضد زن قرون وسطائی - امروز باید گفت پست مدرنیستی - را بر زنان حاکم کند. بر مبنای این تفکر است که در غرب از این فاجعه رو برمیگردانند، اغماض میکنند، به اسلاميون آوانس میدهند. و نه تنها زن ستیزی رسمی دولتی در کشورهای اسلامزده را قبول میکنند بلکه میخواهند قوانین اسلامی خانواده را از تهران و قاهره و ریاض وارد کنند و در مورد مردم گریخته از کشورهای اسلامزده در لندن و هامبورگ و تورنتو پیاده کنند. این قهقرا پست مدرنیسم نامیده میشود.

طنز تاریخ اینجاست که این فلسفه چپ بورژوازی است. گرایش راست که اصلاً "مسلمانان" را آدم حساب نمیکند و میخواهد همه "خارجی" ها را به دریا بریزد. اما نیروهای مدعی چپ و لیبرال و دموکرات هم به نوع دیگری آنها را آدم حساب نمیکند. به این شکل که

گوئی قتل‌های ناموسی و حجاب و برقع و غیره جزئی از فرهنگ "آنها" است و باید به آن احترام گذاشت یا حداکثر با اغماض از کنارش گذشت. معتقدند اگر یک اروپائی مسیحی بخاطر قتل ناموسی حبس سنگینی میگیرد برای یک مسلمان باید قانون دیگری داشت. مثلاً به یک پدر مهاجر از سوریه که دخترش را به جرم دوست پسر داشتن کشته است نباید زیاد سخت گرفت. این را مقایسه کنید با بدیهیات یک جامعه مدنی. مقایسه کنید با اصل برابری شهروندان در برابر قانون که زمانی ورد زبان لیبرالها و دموکراتها بود. از این نوع لیبرالیسم دیگر خبری نیست.

اگر عقب تر برویم و به این پردازیم که چطور جمهوری اسلامی روی کار آمد نهایتاً به اینجا میرسیم که بر دوش و بر مبنای این فلسفه و نگرش پست مدرنیستی توانستند جمهوری اسلامی را عَلم کنند. در کفرانس گوادولوپ دولتها غربی تصمیم گرفتند خمینی را در مقابل انقلاب به پیش برانند ولی این صرفاً یک تصمیمگیری سیاسی و موردی نبود. یک پارادایم و نحوه تفکر و فلسفه سیاسی پایه ای در غرب مسلط بود که حکومت اسلامی را قبول

میکرد. هنوز هم دارند میگویند که جامعه ایران اسلامی است. خاورمیانه اسلامی است. و جنبش اسلامی و حکومت‌های اسلامی از این فرهنگ ناشی میشود. ظاهراً داعش و جمهوری اسلامی دو شاخه مختلف اسلام هستند و مقابله شان باهم بخاطر دو برداشت مختلف از اسلام است. یکی سنی است و یکی شیعه. بله در قرون وسطی امپراتوری عثمانی و صفوی با هم می‌جگیدند - که تاره آن هم مبنای عقیدتی نداشته است - اما در عصر جدید، در سده حاضر، سنی و شیعه همه جا کنار هم زندگی میکردند. اگر ناگهان امروز بجان یکدیگر و بجان مردم افتاده اند.

اگر امروز جنبش اسلام سیاسی علیه غرب بمیدان آمده بخاطر تفاوت‌های عقیدتی فرهنگی نیست. از نظر دکترین و فلسفه سیاسی و پارادایم فکری راه اینها را جریانی به سیاست امروز باز کرده است که این تقابل را جنگ تمدن‌ها مینامد! قبلاً جنگ‌های صلیبی را داشتیم و امروز جنگ تمدن‌ها را! این تعفن و گندیدگی و منجلاپی است که بورژوازی امروز بر جهان تحمیل کرده است. اولین قربانیان این وضعیت زنان هستند، در همه جا و در ایران بویژه. و به همین خاطر جنبش رهائی زن

و قدرت زنان یکی از فاکتورهای اساسی زدن زیر این اوضاع است. به همین دلیل هم از انقلاب زنانه صحبت میکنیم. منظور از انقلاب زنانه تنها این نیست که زنان در صف مقدم مبارزه با جمهوری اسلامی هستند و یا خیلی شجاع هستند و از روز اول بر سر مساله حجاب در برابر این حکومت به خیابان آمده اند. همه اینها درست. ولی اگر کمی در مساله عمیق تر بشویم متوجه میشویم انقلاب زنانه است به این خاطر که این تبعیض و بیحقوقی فاحش اعمال شده به زنان در سرمایه داری امروز ریشه دارد. حکومت و حزب و نیروی سیاسی ای حتی در کشورهای غربی پیدا نمیکنید که از کنار سوزاندن زن هندو همراه با جسد شوهرش نگذرد. میگویند جزئی از فرهنگشان است و رویشان را برمیگردانند. فمینیستی پیدا نمیکنید که اعلام کند زن بیوه نیجریه ای متعلق به خانواده شوهر نیست. الان در بخشهایی از نیجریه اینطور است. زنی که شوهرش فوت کرده است نه تنها هیچ حقی از ارث و میراث ندارد بلکه خودش جزو مایملک خانواده شوهر است. در کشورهای اسلامزده زنان را به جرم رابطه خارج از ازدواج سنگسار میکنند، با سنگ زجر کش میکنند، در جمهوری اسلامی تجاوز

به دختران ۹ ساله را تحت عنوان ازدواج شرعی قانونی کرده اند و باز صدای اعتراضی از حتی چپ ترین لیبرالها و دمکراتها بلند نمیشود. این فجایع هر روز اتفاق می افتد. این مسائل روی میز فمینیستها نیست، روی میز دمکراتها و لیبرالها نیست، حتی روی میز چپ سنتی نیست، روی میز کمونیسم کارگری است.

و وقتی ما به مساله زن اهمیت میدهیم میگویند کارگر یادت رفت. ولی ما داریم با عمیق ترین نقد بورژوازی دنیا را به چالش میکشیم. فقط کارگر میتواند زن را آزاد کند. فقط سوسیالیستها میتوانند زن را آزاد کنند. فمینیسم غیر سوسیالیستی نداریم. همانطور که امروز آزادیخواهی غیر سوسیالیستی نداریم، تمدن غیر سوسیالیستی نداریم، جامعه مدنی غیر سوسیالیستی نداریم. میگوئید نه، ترامپ را ببینید. اسلام سیاسی را ببینید که قتلهای ناموس را به او میبخشند آن هم نه در ایران بلکه در خود پایتختهای اروپائی. خواهید گفت منافع اقتصادی و سیاسی دولتها چنین ایجاب میکند. این درست است ولی این یک سطح مساله است. اساس و ریشه مساله این نیست. ریشه اش نه سیاست خارجی

دولتها بلکه کل بورژوازی حاکم بر دنیاست که از تمدن و از جامعه مدنی دست شسته است. اقتصاد سیاسی سرمایه داری جهان امروز ایجاب میکند که شما آدمها را در هویت‌های محلی قومی مذهبی ملی بچپانید و به این عنوان به آنها برخورد کنید. بیشترین و اولین قربانی این دکترین زنان هستند. زن در کشورها اسلامزده و زن در همین کشورهای اروپائی. و به همین خاطر چالشی که ما در ایران برای رهائی زن داریم یک بعد جهانی دارد. این چالشی است علیه کل آن سیستم فکری سیاسی فرهنگی که فمینیسم اش از حجاب دفاع میکند و خواهان برپائی دادگاههای شریعه و قوانین اسلامی مربوط به خانواده در اروپا و کانادا میشود.

در کانادا همانطور که گفتم ما این سیاست را به شکست کشانیدیم و در انگلیس هم مریم نمازی دارد با آن میجنگد. اگر دولتها و احزاب حکومتی را چالش نکنید بیحقوقی زنان مهاجر از کشورهای اسلامزده را جهانی میکنند. ما در تورنتو کاری کردیم که وزیر (premier) ایالت انتاریو که لیبرال هم بود بالاخره بعد از کمپین طولانی ای که هما ارجمند به پیش میبرد ناگزیر شد

اعلام کند یک کشور یک قانون! یعنی آنچه ما مدام بر آن تأکید میکردیم و در خیابانها فریاد میزدیم . یک لیبرال را مجبور کردیم برگردد به ریشه های مدرنیستی خودش و این از دهانش دربیاید که جامعه مدنی یک قانون دارد. ما جلوی دادگاههای شریعه را در کانادا گرفتیم ولی مدارس شان هست. مدارس اسلامی و کاتولیک و غیره دارند. سکولاریسمی که در عصر روشنگری، یعنی حدود سیصد سال پیش میگفت مذهب از دولت جدا الان رسماً به مدارس مذهبی اعتراضی ندارد. اینجا هم باز اولین قربانیان زنان هستند.

فمینیسم واقعی، فمینیسم سوسیالیستی، پرچم رهائی زن که طبقه کارگر بلند میکند، خصوصیات دارد که از رادیکالترین شاخه های جنبش رهائی زن هم فراتر میرود. من همیشه این مثال را زده ام که وقتی شما یک فنر را فشرده میکنید بعد از رها شدن به جای اولش برنمیگردد. صدها قدم جلوتر میپرد. وقتی زن در ایران را به قعر بیحقوقی و ذلت میبرند فکر نکنید برمیگردد و به زمان شاه رضایت میدهد. از سوئد جلو میزند. نمونه های حق طلبی زنان در ایران را الان شیرین و شهلا در

صحبت‌هایشان اشاره کردند. زنان در ایران طوری رفتار میکنند که نه تنها از نظر یک فمینیست پست مدرنیست "زیاده روی" است، بلکه حتی در همین کشورهای اروپائی هم "نامتعارف" به نظر میرسد. از لحاظ روابط جنسی آزادانه ای که میخواهند، از نظر ضدیتشان با مذهب، و از لحاظ درک و انتظار و توقع بالائی که از برابری دارند.

فمینیسم سوسیالیستی، بر خلاف فمینیسم کلاسیک ضد مرد و فمینیسم پست مدرنیستی پرو مذهب، اولین خصیصه اش ضد مذهبی بودن است. و این مهمترین ویژگی جنبش رهائی زن در ایران است، بخاطر شرایط سیاسی مشخص جامعه ایران. علیه مذهب و نه فقط اسلام سیاسی در حکومت. هر مذهبی در دولت یا خارج از دولت، در مسجد و کنیسه و کلیسا، ماهیتا ضد زن است. هنوز مردان یهودی در دعاها و اوراد مذهبی شان خدا را شکر میکنند که آنها را زن نیافریده است! همه مذاهب همینطورند چون زاده شرایط اجتماعی جوامع عشیرتی قبیله ای هستند که عمیقا مردسالار بوده اند. جوامعی که در آنها زن کالای جنسی مورد استفاده مورد محسوب میشده است. به همین خاطر اولین خصیصه

جنبش رهائی زن ضد مذهب بودن است.

امروز آن جنبشی که پرچم بیحقوقی نهفته در همه مذاهب را در سیاست و در عرصه مبارزه طبقاتی و در سطح دولتها بلند کرده است - نه فقط در خاورمیانه بلکه در همه جا - جنبش اسلام سیاسی است.

از اینجا من این نتیجه را میگیرم که یک امر محوری انقلاب در ایرن رهائی زن است؛ که انقلاب ایران زنانه است. انقلاب سوسیالیستی ایران زنانه است و یا انقلاب زنانه ایران سوسیالیستی است. هر جور میخواهید بگوئید، هر دو تعبیر درست است. نمیتواند چیز دیگری باشد. کی؟ کدام لیبرال، کدام دموکرات، کدام فمینیست میخواهد دادخواه زن ایرانی باشد که دارد زیر لگد اسلام در آن جامعه له میشود در حالی که خودش در کلن و لندن و استکهلم دارد به اسلاميون کرنش میکند؟ دارد از حجاب دفاع میکند و بر قتلهای ناموسی چشم می بندد. اینها میخواهند مساله زن را حل کنند؟!!

انقلاب رها کننده زن فقط میتواند سوسیالیستی باشد. الان دوستان گفتند که رضا پهلوی که خیلی مثلاً سکولار و لیبرال هم شده است زنان را بعنوان "پرورش دهندگان نسل آتی" میستاید. خانم تاچر هم همین را میگفت. پاپ اعظم هم همین را میگوید. بهشت زیر پای مادران است، همه شان همین را میگویند. بهشت را زیر پای مادران میگذارند که زمین را از زیر پایشان بکشند! که هر وقت بحران و رکود اقتصادی شد زن را به خانه بفرستند که شیر بدهد و هر وقت به نیروی کارش احتیاج پیدا کردند با نصف حقوق مرد استخدامش کنند. هنوز مزد برابر در ازای کار برابر یک ایشیوی حل نشده در همه جوامع است. راه حل در دست پست مدرنیستها نیست، در دست سوسیالیستها است.

یک خصیصه دیگر جنبش نوین رهائی زن که فمِن و اعتراض عریان یک نمونه آنست تابو شکنی است. تابو شکنی، و نه فقط تابوی مذهبی بلکه کلا تابوهای اخلاقی و فرهنگی، یک شرط مهم رهائی زن است.

الان شهلا در سخنانش به اعتراض عریان در خود ایران

اشاره کرد که من اطلاع نداشتم. اعتراض عریان یعنی آنچه جمهوری اسلامی و کل اسلاميون ميخواهند در لفافه سياه بپيچند و كالاي اختصاصي مرد مسلمان را از چشم نامحرم دور كنند را پاره كنيد و بدور بيندازيد. و از اين طريق و عملا کالا بودن و برده كسي بودن زن را نفي و انكار كنيد.

اما مساله از ايران فراتر ميروود. نود درصد تابوها در همه جاي دنيا عليه زن است. نود درصد اخلاقيات گنديده عليه زن است. زن بعنوان ناموس، زن بعنوان كالاي جنسي، زن بعنوان عفت و عصمت، زن بعنوان جنس دوم، زن بعنوان مادر بچه، زن بعنوان پرورش دهنده نسل آتي، بخش اعظم تابوها اينهاست. اخلاقيات هر ملتي در هر دوره اي را بررسي كنيد مي بيند بوي تعفن اش اساسا از اينجا بلند ميشود كه زن با مرد مساوي نيست، بنده جنسي او است.

ازينرو تابوشكن بودن خصيصه هويتي جنبش رهائي زن است حتي اگر اسلام سياسي در ايران حاكم نبود. الان با اسلام سياسي اين زن ستيزي سياسي شده است،

دولتی شده است و عریان و آشکار شده است و حزبی مثل حزب ما نیروی مقابله با این هیولا است. ما از اولین هشت مارس علیه زن ستیزی جمهوری اسلامی در میدان بوده ایم و جنگیده ایم و تا اینجا آمده ایم ولی اگر هم اینطور نبود مقابله با پارادایم پست مدرنیستی و زیربنای اقتصاد - سیاسی ستم کشی زن حزبی مثل حزب ما را طلب میکرد.

خصلت دیگر جنبش‌رهای زن جهانی بودن و یونیورسال بودن آن است. امروز هیچ فمینیستی جهانی فکر نمیکند چون فمینیسم این دوره به پست مدرنیسم متکی شده است. و پست مدرنیسم به جهانی بودن هیچ چیز معتقد نیست. به جهانی بودن آزادی معتقد نیست، به جهانی بودن تمدن معتقد نیست، به جهانی بودن مدنیت معتقد نیست، اصلاً به پیشروی در تاریخ معتقد نیست. میگوید همه چیز نسبی است. معتقدست زنی که در نیجریه جزو املاک شوهر است با زن مدرنی که در سوئد زندگی میکند همسان اند چون فرهنگ مدرن و فرهنگ عشیرتی همسان هستند!

این نسبی دیدن و محلی و منطقه ای دیدن ارزشها یک پاشنه آشیل بورژوازی امروز است. توده مردم جهان میخواهند پیشرفته ترین ها را داشته باشند و نه هر چه را بعنوان مذهب و قومیت و هویت سازیهای محلی - بومی به خوردشان میدهند. ازینرو یک اسلحه برای ما یونیورسالیسم یا جهانی بودن است. و این اسلحه بخصوص در عصر ما برا است چون تکنولوژی ارتباطاتی با ما است. اینترنت با ما است. توئیتر و تلفن موبایل با ما است. انقلاب مصر با همین شیوه شکل گرفت و حمایت جهانی را بخود جلب کرد. همین الان اخبار هفت تپه به دنیا مخابره میشود. نه بوسیله رسانه های متعارف بلکه از طریق رسانه هائی که در دست خود مردم است. مثل همین کلیپهائی که اینجا دیدیم. این کلیپها را که جمهوری اسلامی پخش نکرده. بی بی سی هم تهیه نکرده. مردم تهیه کرده اند و پخش کرده اند.

تکنولوژی جهانی با ما است. این هم یک تناقض (آیرونی) دیگر بورژوازی است. روی تکنولوژی جهانی میخواهند فرهنگ محلی را سوار کنند. مگر مدیای اجتماعی محلی هم داریم؟! خیلی جالب است. دوره ای که رادیوها و

رسانه ها لوکال بود بورژوازی ارزشهای جهانشمول تمدن غربی و صنعتی را جار میزد، امروز که تکنولوژی ارتباطاتی بقول خودشان از دنیا یک دهکده ساخته است، همه ارزشها محلی شده است! (من در سخنرانی دیگری در مورد اقتصاد سیاسی پست مدرنیسم توضیح داده ام که چرا اینطور است) زمانی که تلفن موبیل و پلافرمهای اینترنتی امروز در جیب هر روستائی هم هست - همانطور که رادیو ترانزیستور آن دوره ای که ما در کرستان بودیم چنین بود - بورژوازی طرفدار فرهنگ و ارزشهای محلی شده است. در حالی که فرهنگ مادی - علم و تکنولوژی و محصولات حاصل از آن - جهانی است. این را نمیشود انکار کرد یا نادیده گرفت. آخوند که نمیتواند با الاغ یا شتر سفر کند. یا زن محجبه که نمیرود از چشمه آب بیاورد و ظرفهایش را کنار رودخانه بشوید. از ماشین ظرفشویی استفاده میکند. این روی آوری به دستاوردهای مادی تمدن ناگزیر جهانی است. ولی وقتی میرسیم به آزادی زن هر کس به دین خودش!

باید بورژوازی را روی این تناقض خرد کرد. نه تنها در جنبش زن بلکه در همه جنبشهای اعتراضی و حق

طلبانه باید این تناقض را بر سر بورژوازی کوبید. و ما داریم این کار را میکنیم.

یک شاخص دیگری که سیاسی تر است اینست که پاشنه آشیل اسلام سیاسی مساله زن است. چه داعش، چه جمهوری اسلامی، چه اردوغان، چه اسلام "خوش خیم"، چه سروش و روحانی، و چه مجاهد، پاشنه آشیل همه شان مساله زن است. یکی از عرصه های اساسی نقد ریشه ای این جریانات مسله زن و بیحقوقی زن است چرا که زن ستیزی جزو فرهنگ و سیاست و دکترین آنها است.

و بالاخره به نظر من در سطح پایه ای و تئوریک تری نقد پست مدرنیسم و نسبی بودن ارزشها از زاویه مسله زن و بیحقوقی که به زنان تحمیل میکند یک ویژگی دیگر جنبش رهائی زن در دوره ما است.

اجازه بدهید سخنانم را با این نکته به پایان ببرم که زن در ایران از بیحقوق ترینها است. اینجا، در کشور سوئد به کسی بگوئید زنان در ایران حتی نمیتوانند به

تماشای مسابقات ورزشی بروند نمیتواند باور کند. در عین حال این وضعیت ممکن است این تصور را ایجاد کند که پس اگر همین حقوق اولیه برسمیت شناخته بشود زنان راضی خواهند شد. این تصور اشتباه است. کاملاً اشتباه است. منصور حکمت روزی گفت نمیتوانید یک ذره آزادی به مردم بدهید و بعد درش را ببندید. نمیتوانید بگوئید وضعیت زنان مثل دوره شاه شد و پس مشکل حل شده است. بجای فاطمه زهرا ایراندخت را میگذاریم و مساله حل میشود. حالا شیر زن ایرانی و پرورش دهنده نسل بعد هستی، برو از تمامیت ارضی دفاع کن، برو بین کورش چه آدم بزرگی بوده است. این دیگر جواب کسی نیست. باید مقابل این ایستاد. زن ایرانی را به قعر بیحقوقی رانده اند و او اوج آزادی را طلب میکند. تمام آزادی را میخواهد. ما همیشه گفته ایم انقلاب ایران ضربه نهائی را به اسلام سیاسی خواهد زد. من اضافه میکنم انقلاب ایران همچنین یک ضربه کاری به بیحقوقی زن در تمام دنیا خواهد بود.

۹ مارس ۲۰۲۱

وب سایت:
www.wpiran.org

تقاضای عضویت و همکاری، ارسال پیام و
گزارش از طریق:

پیامگیر تلگرام: [@wpi_tamas](https://t.me/wpi_tamas)

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

سیگنال، واتساپ و تلگرام

اینستاگرام